

درس سیصد و هشتادم: صوت ۴۰۲

کلام مرحوم حکیم در باب طرق اضطرار در اطراف

علم اجمالی (2)

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عرض شد که مرحوم آقای حکیم در مانحن‌فیه قائل به تفصیلات و تقسیماتی برحسب تقدم و تأخر اضطراب و همین‌طور دوام و عدم دوام و استمرار مورد اضطراب شدند؛ در قسم اول ایشان می‌فرمودند که علم اجمالی مقدم بر اضطراب و اضطراب به‌نحو مستمری باشد تا مادام حیات و یا به کیفیتی که عادتاً تعلق تکلیف در وقت علم اجمالی لغو باشد بر اطراف علم اجمالی، در این صورت **لا ینبغی التأمل** در اینکه تکلیف به اطراف علم اجمالی به‌واسطه اضطراب تعلق نمی‌گیرد بلکه اضطراب موجب خروج أحد الطرفین از تحت تعلق علم اجمالی خواهد شد و در طرف دیگر شک طبعاً شک بدوی خواهد بود و شبهه از اطراف علم اجمالی خارج می‌شود. در این صورت همراه و هم‌زمان با اضطراب به أحد اطراف - چه معین و چه مخیر - **يجوز الاقتحام بطرف آخر**.^۱

جنبه فعلی داشتن شرط متأخر

اشکالی که بر این مسئله وارد است این اشکال را ما بنا بر مبنای خودمان بر ایشان وارد کردیم اما در قسم دوم که ایشان می‌فرمایند: و اما اگر اضطراب متأخر از علم اجمالی باشد و لکن استمرار نداشته باشد مثلاً مکلف مردد در استعمال إنائین است و یکی از این دو إناء مغضوب است و این اضطراب به یکی دارد - حالا چه معین یا مخیر - ولی این اضطراب در یوم واحد است و در روز بعد این اضطراب متفی می‌شود یا اینکه فرض کنید مکلف نذر به صوم **یوم الخميس أو یوم الجمعة** دارد اما به جهتی در یوم الخميس مریض است و به‌واسطه مرض نمی‌تواند روزه بگیرد یا کسالت پیدا کرده است یا مضطر به سفر شده است البته مسئله سفر فرق می‌کند. فرض کنید مریض است و به‌واسطه مرض نمی‌تواند روزه بگیرد در این صورت باید صوم روز جمعه را اتیان کند.

دلیلی که ایشان نسبت به این قضیه ذکر می‌کنند این است که چون اضطراب طاری بر علم اجمالی است علم اجمالی از نقطه نظر تنجیز مقدم بر اضطراب است و طرف دیگر از آنجایی که یکی از اطراف علم اجمالی است بنابراین در یومی که اضطراب برطرف می‌شود به‌عنوان شرط متأخر حکم به اجتناب طرف دیگر **من اوّل الأمر** بر این شخص ثابت است یعنی گرچه یکی از دو طرف از تحت تنجیز علم اجمالی به‌واسطه اضطراب شرعاً خارج شده است ولی طرف دیگر هنوز در تعلق علم اجمالی هست زیرا هیچ مانعی برای تعلق تکلیف به طرف

^۱ . حقائق الأصول، ج ۲، ص ۲۹۵.

دیگر وجود ندارد سواء این اضطراری که مکلف به یکی از طرفین مبتلا شده است، خب این اضطرار هم بعداً رفع می‌شود؛ اضطرار، اضطرار مستمر نیست تا اینکه مورد را بالکلیه از اطراف علم اجمالی خارج کند همان‌طوری که در صورت اول بود، بلکه موقتاً حکم به اقتحام در اینجا داده شده است اما از آنجایی که اضطرار، اضطرار موقت است خروج اطراف از اضطرار در مستقبل قریب إنّاً از تعلق تکلیف علم اجمالی به طرف دیگر کشف می‌کند چون فردا این از اضطرار بیرون می‌آید. پس خروج این مورد از تحت اضطرار در مستقبل قریب به عنوان شرط متأخر برای تعلق تکلیف فعلی بر این اطراف است.

من باب مثال در مورد حج گرچه هنوز وقت خروج کاروان و حمله نشده باشد اما صرف ورود شهر حج به عنوان شرط متأخر برای وجوب استطاعت ایجاب می‌کند که **مِنْ أَوَّلِ الْأَمْرِ** مکلف عمل منافی با اتیان به حج را انجام ندهد، این هم همین‌طور است. وقتی که مولا امر به اکرام در لیلۃ الخمیس می‌کند بر مکلف واجب است که عمل منافی با اکرام در یوم الاثنین به عنوان شرط متأخر انجام ندهد و نگوید که حالا روز خمیس نیامده پس الآن من می‌توانم موقعیت و زمینه برای اکرام را بردارم تا اینکه اصلاً اکرام به آن تعلق نگیرد، نه! نمی‌تواند، شرط متأخر جنبه فعلی دارد. شارع همین که حکم به تنجّز علم اجمالی کرده است این حکم شارع یک مانع منقطع و حال دارد که آن مانع منقطع عبارت از اضطرار فعلی است و اضطرار فعلی از بین می‌رود و وقتی اضطرار از بین رفت **مِنْ أَوَّلِ الْأَمْرِ** این حکم تعلق به طرف دیگر می‌گیرد. تا مادامی که اضطرار هست آن تعبداً از تحت تنجّز علم خارجی است وقتی اضطرار از بین رفت آن هم داخل در تحت اطراف علم اجمالی خواهد شد. پس این مورد با مورد اول فرق می‌کند.

اساس و اصل تنجّز و فعلیت علم اجمالی در مانحن فیه

راجع به این فرع که مرحوم آقای حکیم ذکر کردند این با آن بحث راجع به آن مبنا نیست که در آن مبنا با آن مبنای ما این مسئله می‌سازد یا نمی‌سازد چون مبنای ما عام است و اختصاصی به استمرار و عدم استمرار اضطرار در اطراف علم اجمالی ندارد ولی ما بحث را با مبنای خودشان در اینجا مورد تأمل قرار می‌دهیم و می‌بینیم که آیا این مسئله با مبنای خود آقایان سازگار هست یا نه؟ صحبت ما با آقایان بر این است که تنجّز و فعلیت علم اجمالی در مانحن فیه بر چه اساسی است؟ شکی نیست بر اینکه علم اجمالی در مانحن فیه مقدم است. نسبت به این قضیه هر دو متفق هستیم. این مسئله یک طرف ولی از آن طرف اضطرار طاری بر علم اجمالی شده است و شکی نیست که اضطرار أحد طرفین را از مورد تکلیف خارج می‌کند و در این هم بحثی نیست. حالا صحبت در این است که این اضطراری که به یکی از اینان تعلق گرفته است حالا موقت نه مستمر یا به یکی از صوم یومین تعلق گرفته است به واسطه مرض آیا نفس اضطرار موجب خروج أحد الطرفین از دایره علم اجمالی است؟! این موجب خروج است یا اینکه امر دیگری در اینجا در بین هست؟! یعنی آیا علم اجمالی

که در اینجا تنجّز پیدا نکرده است این علت عدم تنجّز علم اجمالی در اینجا چیست؟! آیا اضطرار است یا اینکه امر دیگری است؟!

شکی نیست در اینکه هیچ مسئله‌ای غیر از اضطرار موجب مانعیت تنجّز و فعلیت علم اجمالی در اینجا نبوده است. وقتی که اضطرار در اینجا موجب مانعیت است دیگر در این صورت وقتی اضطرار عارض بر علم اجمالی می‌شود چگونه ممکن است که علم اجمالی را در تنجّز خودش باقی بگذارد؟! اگر اضطرار مانع برای تنجّز علم اجمالی است پس تا مادامی که اضطرار موجود است علم اجمالی هم منجّز و فعلی نخواهد بود. بله، علم اجمالی **لَوْ خُلِّيَ وَ طَبِعَهُ** موجب فعلیت و موجب تنجّز خود حکم در اطراف خواهد بود و در این بحثی نیست ولی به مجرد اینکه اضطرار عارض می‌شود تعبداً علم اجمالی از تنجّز ساقط می‌شود **وَلَوْ لِحِظَةٍ وَاحِدَةٍ**؛ در همان لحظه واحد علم اجمالی تنجّز ندارد همان‌طور که در مورد علم تفصیلی وقتی که اضطرار عارض بشود تا مادامی که اضطرار موجود است علم تفصیلی منجّز نخواهد بود مثلاً این مایع به خصوص که خمر است حرمت خمر بر این مایع متعلّق است تا مادامی که اضطرار عارض نشود به محض اینکه اضطرار عارض شد حرمت از بین می‌رود به محض اینکه اضطرار از بین رفت دوباره حرمت عارض می‌شود به محض اینکه اضطرار آمد دوباره حرمت از بین می‌رود به محض اینکه آن اضطرار عارض شد دوباره حرمت خواهد آمد. وقتی یک شخص مشرف بر هلاکت است این مایع که خمر است در دست او تبدیل به حلّ می‌شود و لکن به مقدار جرعه واحد، نه بیشتر! حالا که مضطر شده‌ایم و مبتلا پس تمام پارچ را سر بکشیم! نه خیر، این طور نیست بلکه به مقدار رفع عطش که موجب هلاکت است به این مقدار محلّل می‌شود و به محض اینکه اضطرار رفع شد دوباره حکم حرمت می‌آید، نیم ساعت دیگر می‌گذرد دوباره اضطرار عارض می‌شود باز به مقدار جرعه واحد حلال می‌شود نه به مقدار همه! به مقدار همه حلال نمی‌شود! البته ما در همه چیز می‌توانیم این را تسری بدهیم! ذهن جوّال رفقا می‌تواند مثال‌های عدیده‌ای را پیدا کند!

وقتی اضطرار عارض می‌شود در آن موقع اصلاً علم اجمالی منجّز نیست تا اینکه انسان بخواهد از مورد دیگر اجتناب کند چون اصلاً علم اجمالی وجود ندارد، بنا بر مبنای خودتان **مَا الْمَانِعُ مِنَ الْفَعْلِيَةِ أَوْ التَّنَجُّزِ الْعِلْمُ الْإِجْمَالِيُّ فِي الْاضْطِرَارِ**؟! ما به مبنای خودمان کار نداریم، اضطرار موجب عدم تنجّز علم اجمالی می‌شود و منجّز برای حکم **إِمَّا عِلْمٌ تَفْصِيلِيٌّ أَوْ عِلْمٌ إِجْمَالِيٌّ**، مفروض این است که علم تفصیلی در اینجا منتفی است پس علم اجمالی در اینجا هست، علم اجمالی هم که منتفی شد پس چه مانعی از اقتحام به طرف دیگر هست؟! هیچ مانعی ما در اینجا نداریم.

اگر شما بگویید که رفع اضطرار بعدی به عنوان شرط متأخّر برای الآن [است]، می‌گوییم که شرط متأخّر چه ارتباطی به الآن دارد؟! ربطی به الآن ندارد. من باب مثال من بدانم الآن که این مایع برای من هست و علم

قطعی دارم بر اینکه یک ساعت دیگر مضطر به شرب این خواهم شد خب از الآن حلال می شود؟ الآن حرام است هر وقت اضطرار آمد آن هم می آید چون اضطرار بعد از یک ساعت عارض می شود آیا موجب حلیت خمر **من أول الأمر** می شود؟! یا اینکه الآن که اضطرار برای من آمده است چون من می دانم بعد از خمسة دقائق رفع اضطرار می شود آیا این رفع اضطرار موجب حرمت فعلی می شود؟! نه، هرکدام اینها در جای خودش است. **الآن فی زماننا هذا** اضطرار موجب خروج أحد الطرفين از تحت علم اجمالی است و علم اجمالی در اینجا منتفی شده است. وقتی علم اجمالی منتفی شد، شبهه نسبت به طرف دیگر شبهه بدوی می شود تا وقتی اضطرار است شبهه بدوی است. اضطرار بر طرف شد برمی گردد به اطراف علم اجمالی. پس این شرط متأخر در اینجا چه معنای دارد؟!

این مسئله با مبنای خود اینها سازگار نیست. شرط متأخر در آنجایی است که هر دو مورد را دربر بگیرد یعنی شرط متأخر به عنوان مستقبل قریب ...، مثلاً یوم الأربعاء می دانم بر اینکه یوم الخميس مریض هستم یعنی آثارش از الآن پیداست، الآن سرما خوردم یا کسالتی دارم و یوم الخميس نمی توانم وفای به نذر کنم ولی یوم الجمعة مرض مرتفع می شود خب این مسئله ای است. آیا صحت یوم الجمعة به عنوان شرط متأخر موجب وجوب یوم الخميس خواهد بود؟! نه، حرمت یوم الخميس به جای خودش هست نمی توانید روزه بگیرید. در وقت اضطرار بله، متنها از آنجایی که این اضطرار بر طرف می شود در آنجا خب نسبت به یوم الجمعة شبهه، شبهه بدوی می شود که شاید نذر به یوم الجمعة تعلق نگرفته است.

پس به مجرد اضطرار نسبت به طرف دیگر شبهه بدوی می شود حالا در مورد إنائین هر دوی اینها حضور فعلی دارند ولی در مورد صوم نه، تدریجی الحصول هستند؛ تا یوم الخميس نباشد یوم الجمعة نیست یوم الخميس هم که مریض بودی پس شک در یوم الجمعة شبهه بدوی می شود پس مثل إنائین اجتماع ندارند، **أحد یومین مقدّم علی یوم الآخر** و در یوم الخميس که در اختیار ما نبوده است و یوم الخميس روزه حرام بود نه اینکه واجب بود. بنابراین مسئله شرط متأخر در اینجا مطرح نیست.

بلاوجه بودن فرق گذاشتن بین اضطرار استمراری و استمرار منقطع

فقط یک مسئله در اینجا می ماند که بنا بر نظر آقایان خود نفس علم اجمالی فی حدّ نفسه در اینجا موجب تنجّز طرفین است لولا المانع! وقتی موجب تنجّز شد بنابراین نسبت به طرف دیگر مکلف باید اجتناب کند. خب ما همین حرف را در قسم اول هم می زنیم؛ علم اجمالی در صورت اضطرار موجب تنجّز طرفین است لولا المانع، نسبت به یکی مانع هست آنجا اشکال ندارد و نسبت به طرف دیگر که مانع نیست در آنجا باید اجتناب کرد.

اینها در مورد انتفاء یکی از اطراف قائل به این نیستند فقط در مورد اضطرار قائل اند لذا اگر یکی از این

طرفین استهلاک پیدا بکنند اینها قائل به بقاء علم اجمالی در طرف دیگر هستند فقط در اضطرار است که ...
صحبت ما بر مبنای آنها این است که چه فرقی بین اضطرار استمراری و اضطرار دفعی است؟! ما بر این
مبنا ایراد وارد می‌کنیم، اگر اضطرار است چه استمراری باشد تا مادامی که اضطرار مستمر است شبیه در طرف
دیگر شبیه بدوی است و چه زمانی که اضطرار منقطع است تا مادامی که اضطرار موجود است شبیه بدوی
است. این فرق گذاشتن بین اضطرار استمراری و استمرار منقطع بلاوجه است.

اللهم صل علی محمد و آل محمد